

Crimes Against Humanity in the Twelve-Day Iran–Israel War: An Integrative Approach Between International Law and Criminology

Abstract

this research was conducted with the purpose of examining the twelve-day war initiated by Israel against Iran from the perspective of international criminal law and international criminology. The study places its central emphasis on the legal analysis of the attacks in light of Article 7 of the Rome Statute, while also seeking to explain the reasons for their occurrence through the application of both classical and modern criminological theories. The methodology of the research was organized around three complementary dimensions. First, the analysis of the three constitutive elements of crimes against humanity—namely the material, mental, and contextual elements—based on official data, eyewitness accounts, and international reports. Second, the investigation of the personality traits of Israel’s political leaders, carried out through psychological approaches and discourse analysis of their security-oriented statements and behaviors. Third, the comparison of Israel’s actions with criminological theories, including techniques of neutralization, rational choice theory, differential association, conflict theory, strain theory, state crime, and peace-oriented criminology. The findings demonstrate that Israel’s attacks can be aligned with the criteria of Article 7 of the Rome Statute. The widespread destruction and civilian casualties fulfill the material element; the awareness and deliberate intent of the leaders establish the mental element; and the connection of the attacks with the broader national security policy of the state satisfies the contextual element. From a criminological perspective, the personal characteristics of Prime Minister Netanyahu, combined with a culture of securitization and global power asymmetry, created conditions conducive to the choice of violence. Each criminological theory explains a different aspect of this behavior, and together they provide a comprehensive picture of the interaction between individual, structural, and ideological factors. The conclusion of the study is that even short-term conflicts may qualify as crimes against humanity. Their analysis requires an integrated approach that combines international law, criminology, and political psychology. Such a multidisciplinary perspective can enrich the literature of international criminology and contribute to the design of more effective mechanisms for holding political leaders accountable.

Keywords: Authoritarianism, Crimes Against Humanity, International Criminology, International Criminal Law, Psychology, Cycle of Violence.

جنایت علیه بشریت در جنگ دوازده روزه ایران-اسرائیل: رویکردی تلفیقی میان حقوق

بین‌الملل و جرم‌شناسی

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و جرم‌شناسی بین‌المللی انجام شده است. تمرکز اصلی بر تحلیل حقوقی حملات در پرتو ماده ۷ اساسنامه رم و تبیین چرایی وقوع آن با بهره‌گیری از نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک و نوین است. روش تحقیق شامل سه محور مکمل بوده است: نخست تحلیل عناصر سه‌گانه جنایت علیه بشریت (عنصر مادی، معنوی و زمینه‌ای) بر اساس داده‌های رسمی و گزارش‌های بین‌المللی؛ دوم بررسی شخصیت رهبران سیاسی اسرائیل با رویکرد روان‌شناسی و تحلیل گفتار و رفتار امنیتی آنان؛ و سوم تطبیق اقدامات با نظریه‌های جرم‌شناسی از جمله فنون خنثی‌سازی، انتخاب عقلانی، معاشرت‌های ترجیحی، تضاد، فشار، جرم دولتی و جرم‌شناسی صلح‌طلبانه. یافته‌ها نشان دادند که حملات اسرائیل با معیارهای ماده ۷ اساسنامه رم قابل تطبیق هستند: گستردگی تخریب و تلفات غیرنظامیان عنصر مادی، آگاهی و قصد رهبران عنصر معنوی و ارتباط حملات با سیاست کلان امنیتی دولت عنصر زمینه‌ای را محقق می‌سازد. از منظر جرم‌شناسی نیز ویژگی‌های شخصیتی نتانیاو همراه با فرهنگ امنیت‌گرا و نابرابری قدرت جهانی، زمینه‌ساز انتخاب خشونت بوده‌اند. نظریه‌های جرم‌شناسی هر یک بخشی از چرایی این رفتار را توضیح داده و در مجموع تصویری جامع از تعامل عوامل فردی، ساختاری و ایدئولوژیک ارائه کرده‌اند. نتیجه پژوهش آن است که حتی مخصصات کوتاه‌مدت می‌توانند واجد شرایط جنایت علیه بشریت باشند و تحلیل آن‌ها نیازمند رویکردی تلفیقی میان حقوق بین‌الملل، جرم‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی است. این رویکرد می‌تواند به توسعه ادبیات جرم‌شناسی بین‌المللی و طراحی سازوکارهای مؤثرتر برای پاسخگویی رهبران سیاسی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: اقتدارگرایی، جنایت علیه بشریت، جرم‌شناسی بین‌المللی، حقوق بین‌الملل کیفری، روان‌شناسی، چرخه خشونت.

بازرسی نشده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied

در دهه‌های اخیر، روابط ایران و اسرائیل همواره با تنش‌های امنیتی و درگیری‌های نیابتی همراه بوده است. برخی تحلیل‌های امنیتی از دوره‌های کوتاه اما شدید از حملات هوایی و موشکی اسرائیل علیه اهدافی در خاک ایران با عنوان «جنگ دوازده‌روزه» یاد کرده‌اند. (UN, 2021) این بازسازی تحلیلی نشان می‌دهد که حتی مخاصمات کوتاه‌مدت نیز می‌توانند پیامدهایی مشابه جنگ‌های طولانی‌مدت داشته باشند؛ از جمله تخریب زیرساخت‌های حیاتی، آوارگی گسترده و افزایش تلفات غیرنظامیان.

چنین پیامدهایی پرسشی بنیادین را پیش روی حقوق‌دانان و جرم‌شناسان قرار می‌دهد: آیا این نوع حملات را می‌توان در چارچوب «جنایت علیه بشریت» تحلیل کرد و چه عواملی در شکل‌گیری چنین تصمیماتی نقش دارند؟ جنایات علیه بشریت به‌عنوان یکی از شدیدترین جرایم بین‌المللی، در اسناد بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از مهمترین جرایم بین‌المللی است (امیر سلیمانی و ستایش پور، ۱۳۹۸) که نخستین بار در دادگاه نورنبرگ مطرح شد و سپس در ماده ۷ اساسنامه رم تعریف گردید (Cassese, 2013; Schabas, 2017). این جرم مستلزم تحقق سه عنصر اساسی است: عنصر مادی (رفتار مجرمانه، گستردگی و سازمان‌یافتگی حملات)، عنصر معنوی (آگاهی و قصد نسبت به پیامدهای انسانی)، و عنصر زمینه‌ای (ارتباط حملات با سیاست یا خط‌مشی دولت).

از منظر جرم‌شناسی بین‌المللی نیز اهمیت مطالعه شخصیت رهبران سیاسی و ساختارهای قدرت دوچندان می‌شود؛ زیرا برخلاف جرایم عادی، جنایات بین‌المللی معمولاً توسط دولت‌ها یا رهبران منتخب در چارچوب سیاست‌های رسمی ارتکاب می‌یابند (Akhavan, 2012). پژوهش‌های روان‌شناسی سیاسی^۱ نشان داده‌اند که ویژگی‌هایی مانند اقتدارگرایی، خودشیفتگی و استفاده ابزاری از گفتمان امنیتی می‌توانند زمینه‌ساز تصمیمات خشونت‌محور باشند (Bar-Tal, 2013). در این میان، نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک و نوین از فنون خنثی‌سازی (Sykes & Matza, 1957) تا انتخاب عقلانی (Cornish & Clarke, 1986)، تضاد (Quinney, 1977) فشار (Merton, 1938)، جرم دولتی (Rothe & Mullins, 2006) و جرم‌شناسی صلح‌طلبانه (Pepinsky & Quinney, 1991) هر یک می‌توانند بخشی از چرایی وقوع چنین جنایاتی را توضیح دهند.

با توجه به اینکه بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا اقدامات اسرائیل در جنگ دوازده‌روزه علیه ایران را می‌توان مصداق جنایت علیه بشریت دانست، و این‌که چه عوامل روان‌شناختی، ساختاری و نظری در شکل‌گیری این رفتار نقش داشته‌اند.

فرضیات پژوهش در دو سطح تنظیم شده‌اند:

۱. فرضیه حقوقی: حملات اسرائیل در جنگ دوازده‌روزه با توجه به گستردگی تخریب و آگاهی رهبران سیاسی از پیامدهای انسانی، قابلیت تطبیق با معیارهای ماده ۷ اساسنامه رم را دارند.
۲. فرضیه جرم‌شناختی: ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی رهبر (اقتدارگرایی، خودشیفتگی، پوپولیسم امنیت‌محور) همراه با ساختار نابرابر قدرت جهانی و نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک و نوین، می‌توانند چرایی تصمیم‌گیری خشونت‌محور و ارتکاب جنایت علیه بشریت را توضیح دهند.

چهارچوب تحقیق بدین‌گونه طراحی شده است: نخست، تحلیل حقوقی حملات در پرتو عناصر سه‌گانه جنایت علیه بشریت؛ دوم بررسی جرم‌شناختی شخصیت و روان‌شناسی سیاسی رهبر؛ سوم تطبیق اقدامات با نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک و نوین؛ و نهایتاً، نتیجه‌گیری تلفیقی که نشان می‌دهد ارتکاب جنایات بین‌المللی محصول تعامل پیچیده عوامل فردی، ساختاری و نظری

^۱ روانشناسی سیاسی دانشی میان‌رشته‌ای شناخته می‌شود که به بررسی رفتار انسان در عرصه سیاست و عملکردهای سیاسی می‌پردازد. در واقع روانشناسی سیاسی به چرایی رفتارها در مناسبات و تصمیمات سیاسی پرداخته و عمل انجام شده را توصیف و علت‌یابی می‌کند. از این رو است که در آن از مفاهیمی چون جامعه‌پذیری سیاسی یاد می‌شود.

است. این رویکرد بین‌رشته‌ای نوآوری مقاله را شکل می‌دهد و می‌تواند به توسعه ادبیات جرم‌شناسی بین‌المللی در ایران کمک کند.

پیشینه پژوهشی

مطالعه جنایت علیه بشریت عمدتاً در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری و با تمرکز بر موارد تاریخی مانند جنگ‌های بالکان و روآندا صورت گرفته است. پژوهش‌های شاباس (۲۰۱۷) و کاسسه (۲۰۱۳) در سطح بین‌الملل و مطالعات مشابه داخلی مانند «جنایت علیه بشریت در حقوق بین‌الملل» (امیرسلیمانی و ستایش پور، ۱۴۰۳) ارکان بزه را به خوبی تبیین نموده‌اند با این حال از یک طرف خلأ قانونی در ایران نسبت به جرم‌انگاری جنایت‌های علیه بشریت ضرورت اصلاح قوانین را آشکار می‌سازد (رحمتی ترکاشوند، ۱۴۰۲) و از طرف دیگر تحقیقات انجام شده عموماً به موارد رسیدگی شده در دادگاه‌های بین‌المللی محدود مانده و از تحلیل علل روانشناختی و جرم‌شناختی ارتکاب آن غافل بوده‌اند.

در حوزه جرم‌شناسی بین‌المللی محققانی مانند بارتال (۲۰۲۰) و روث و مولینز (۲۰۰۶) به ترتیب به بررسی نقش ایدئولوژی در درگیری‌های پایدار و بسط نظریه «جرم دولتی» پرداخته‌اند. در مطالعات داخلی نیز آثاری مانند «جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی؛ چالش‌های مطالعه جنایات بین‌المللی» (رضوی فرد، ۱۴۰۴)، «امکان‌سنجی حقوقی توصیف ترور سردار سلیمانی و دیگران به مثابه جنایت علیه بشریت» (نژندی منش، ۱۳۹۹)، «جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل» (رستم زاد و ابراهیمی، ۱۳۹۶) و «تضمین‌های حقوق شهروندی متهمان جرایم تروریستی در مرحله تحقیقات؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلستان و مصر» (کهندانی، رضوی فرد، ۱۳۹۹) منتشر شده است. اما این پژوهش‌ها یا فاقد تحلیل حقوقی دقیق بوده‌اند یا به مطالعه موردی نظام‌مند در یک مخاصمه مشخص پرداخته‌اند. از سوی دیگر تحقیقات مربوط به درگیری ایران و اسرائیل عمدتاً رویکردی راهبردی-امنیتی داشته و ابعاد حقوق کیفری و جرم‌شناختی آن را نادیده گرفته‌اند.

این مقاله با پر کردن شکاف‌های موجود، از سه منظر اصلی نوآوری دارد:

۱. رویکرد بین‌رشته‌ای تلفیقی: پژوهش حاضر برای نخستین بار در ادبیات موضوع، سه حوزه مستقل «حقوق بین‌الملل کیفری»، «جرم‌شناسی بین‌المللی» و «روان‌شناسی سیاسی» را برای تحلیل یک مورد واحد - جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل - ترکیب کرده است. این تلفیق، تحلیلی یک‌سویه را رد می‌کند و به جای آن تحلیلی چندبُعدی ارائه می‌دهد که هم قانون، هم مجرم و هم بستر ارتکاب جرم را توضیح می‌دهد.

۲. تمرکز بر یک مخاصمه کوتاه‌مدت و معاصر: در حالی که ادبیات موجود عمدتاً به جنایات در جنگ‌های طولانی‌مدت می‌پردازد. این مقاله اثبات می‌کند که حتی یک دوره کوتاه مخاصمه شدید نیز در صورت دارا بودن معیارهای ماده ۷ اساسنامه رم، می‌تواند در زمره جنایت علیه بشریت قرار گیرد. این امر دامنه شمول این مفهوم حقوقی را توسعه می‌دهد.

۳. کاربرد نظام‌مند چارچوب‌های نظری متعدد: نوآوری برجسته این مقاله به کارگیری همزمان و نظام‌مند هفت نظریه جرم‌شناختی (شامل فنون خنثی‌سازی، انتخاب عقلانی، معاشرت‌های ترجیحی، تضاد، فشار، جرم دولتی و جرم‌شناسی صلح‌طلبانه) برای تبیین یک پدیده است. این «چندچراغی نظری» نشان می‌دهد که چگونه هر نظریه بخشی از پازل پیچیده تصمیم‌گیری خشونت‌بار را روشن می‌کند و در کنار هم تصویری جامع ارائه می‌دهند.

در نتیجه این مقاله نه تنها خلأ پژوهشی در تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی منازعه ایران و اسرائیل را پر می‌کند بلکه با ارائه یک چارچوب تحلیل نوین مسیری جدید برای پژوهش‌های آتی در تقاطع حقوق و جرم‌شناسی بین‌المللی می‌گشاید.

روشن‌شناسی

این پژوهش برای تحلیل حملات اسرائیل به ایران در سال ۲۰۲۵ از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و جرم‌شناسی، از سه مسیر مکمل استفاده کرده است. پس از مرور پیشینه بخش روشن‌شناسی به‌عنوان عنوان مستقل ارائه می‌شود و شامل سه محور اصلی است:

۱. روشن‌شناسی تحلیل عناصر سه‌گانه جنایت علیه بشریت:

عنصر مادی: با روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های رسمی شامل گزارش‌های ایران به شورای امنیت و روایت رسانه‌های معتبر بین‌المللی بررسی شده‌اند.

عنصر معنوی: با روش استدلالی-مقایسه‌ای، قصد و آگاهی رهبران اسرائیل بر اساس شواهد رسانه‌ای و اظهارات رسمی تحلیل شده است.

عنصر زمینه‌ای: با روش تطبیقی-حقوقی، حملات اسرائیل با موارد مشابه که توسط سازمان ملل به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده‌اند، مقایسه شده است.

۲. روشن‌شناسی تحلیل شخصیت رهبران سیاسی: تحلیل شخصیت رهبران سیاسی بر اساس رویکرد «تحلیل روان‌شناسی سیاسی از راه منابع باز» انجام شده است؛ رویکردی که در مطالعات سیاست و روان‌شناسی اجتماعی به‌ویژه در تحقیقات مربوط به رهبران درگیر منازعات کاربرد گسترده دارد. این روش بر سه نوع منبع تکیه می‌کند: الف) تحلیل گفتار^۲: بررسی سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و بیانیه‌های امنیتی نتانیاها، به‌ویژه مواردی که شامل واژگان تهدید یا توجیه خشونت هستند.

ب) تحلیل رفتار سیاسی^۳: مطالعه تصمیمات امنیتی، الگوهای رفتاری در بحران‌ها و سیاست‌های بازدارندگی بر اساس گزارش‌های حقوق بشری و تحلیل‌های اندیشکده‌ها.

ج) تحلیل ثانویه^۴: استفاده از منابع معتبر روان‌شناسی سیاسی و جرم‌شناسی قدرت برای ارزیابی مقایسه‌ای شخصیت نتانیاها و رهبران مشابه.

این روش به‌عنوان «روان‌شناسی سیاسی غیرتجربی مبتنی بر داده‌های ثانویه» شناخته می‌شود و در پژوهش‌های مربوط به رهبران درگیر جنگ‌ها رایج است، زیرا امکان ارزیابی بالینی وجود ندارد.

۳. روشن‌شناسی تحلیل نظریات جرم‌شناسی

در بخش سوم نظریات جرم‌شناسی برای تبیین رفتار و ساختار حملات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. روش کار در این بخش مبتنی بر تحلیل نظری-کاربردی است: ابتدا نظریات کلاسیک و نوین جرم‌شناسی (مانند نظریه فشار، نظریه انتخاب عقلانی، و نظریه سازمان‌یافتگی جنایت) مرور شده‌اند. سپس این نظریات با داده‌های مربوط به حملات اسرائیل تطبیق داده شده تا نشان داده شود کدام الگوهای جرم‌شناختی بیشترین انطباق را با رفتار سیاسی و نظامی اسرائیل دارند. در نهایت از روش مقایسه‌ای برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان حمله اسرائیل و نمونه‌های تاریخی دیگر استفاده شده است. این رویکرد امکان می‌دهد که حملات نه‌تنها از منظر حقوقی، بلکه از دیدگاه جرم‌شناسی نیز تحلیل شوند و ابعاد روانی، اجتماعی و سازمانی آن روشن گردد.

2. Speech Analysis

3. Behavioral Analysis

4. Secondary Literature Review

۱. جنگ دوازده روزه اسرائیل علیه ایران به مثابه جنایت علیه بشریت

جنگ دوازده روزه اسرائیل علیه ایران هرچند از نظر زمانی کوتاه بود اما از منظر پیامدهای انسانی و حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این زمینه پرسش اصلی آن است که آیا الگوی حملات اسرائیل در این دوره کوتاه با عناصر سه‌گانه جنایت علیه بشریت (عنصر مادی، عنصر معنوی و عنصر زمینه‌ای) قابل تطبیق است یا خیر. ورود به این بحث مستلزم آن است که نخست مفهوم حقوقی جنایت علیه بشریت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل کیفری روشن شود سپس با بررسی داده‌های موجود درباره نوع اهداف، گستردگی تخریب و آگاهی رهبران سیاسی از پیامدهای انسانی، امکان انطباق این مخاصمه با معیارهای ماده ۷ اساسنامه رم ارزیابی گردد.

۱/۱. مفهوم حقوقی جنایت علیه بشریت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل

مفهوم «جنایت علیه بشریت» نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در اساسنامه دادگاه نورنبرگ وارد ادبیات حقوق بین‌الملل شد و به مرور جایگاه آن در نظام عدالت کیفری بین‌المللی تثبیت گردید (Robertson, 2012). اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) در ماده ۷ این جرم را مجموعه‌ای از اعمال شدید از جمله قتل، ریشه‌کن کردن، آوارگی اجباری، شکنجه، زندان، تعقیب و آزار یک گروه مشخص و سایر رفتارهای غیرانسانی تعریف می‌کند؛ مشروط بر آن‌که این اعمال در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و با علم به وقوع آن حمله انجام شوند (Schabas, 2017). با توجه به معیار فوق این پرسش مطرح می‌شود که آیا الگوی حملات اسرائیل در جنگ دوازده روزه علیه ایران (بر اساس گزارش‌های موجود درباره حجم حملات، نوع اهداف و پیامدهای انسانی) می‌تواند با عناصر سه‌گانه جرم یعنی عنصر مادی، عنصر معنوی و عنصر زمینه‌ای مطابقت داشته باشد.

۱/۱/۱. عنصر مادی

عنصر مادی^۵ جنایت علیه بشریت شامل سه مؤلفه است: رفتار مجرمانه، گستردگی حمله و سازمان‌یافتگی. الف) رفتار مجرمانه: بر اساس داده‌های منتشرشده حملات هوایی اسرائیل طی دوره دوازده روزه طیفی از اهداف مسکونی و زیرساختی را در بر گرفته است و همچنین تلفات انسانی (به ویژه زنان و کودکان) بالایی را در پی داشته است (ایرنا، ۱۴۰۴). گزارش‌های سازمان ملل در مخاصمات دیگر منطقه‌ای نشان می‌دهد که در موارد مشابه بیش از ۷۰ درصد حملات فاقد هدف‌گیری نظامی مشروع بوده و مستقیماً غیرنظامیان را تحت تأثیر قرار داده‌اند (UN, 2021). حمله به غیرنظامیان، بیمارستان‌ها، مدارس، مراکز امدادی و تأسیسات برق یا آبرسانی (که همگی در حقوق بشردوستانه به‌عنوان اهداف حفاظت‌شده شناخته می‌شوند) و همچنین ترور دانشمندان هسته‌ای ایران می‌تواند مصداق رفتار غیرانسانی و نقض جدی قواعد آمره باشد و در قالب جنایت علیه بشریت تحلیل شود (Akhavan, 2012؛ صالحی، ۱۳۹۹).

ب) گستردگی و سازمان‌یافتگی: بر اساس رویه دیوان کیفری بین‌المللی «گستردگی» ناظر بر حجم تلفات، تعداد قربانیان و وسعت حملات است؛ و «سازمان‌یافتگی» به وجود ساختار برنامه‌ریزی، هماهنگی نهادی و تصمیم‌گیری متمرکز اشاره دارد (Cassese, 2013؛ رئیس، ۱۳۹۷). در الگوی مورد بحث گستردگی حملات با توجه به حجم تخریب و پیامدهای انسانی برآورد شده و سازمان‌یافتگی آن نیز با توجه به هماهنگی میان ارتش، سرویس اطلاعاتی و کابینه امنیتی قابل استنباط است (ایرنا،

⁵.Actus Reus

۱۴۰۴). موارد مشابه در مخاصمات دیگر نشان می‌دهد که چنین عملیات‌هایی معمولاً پس از تصمیم‌گیری در سطح عالی سیاسی و اجرای هماهنگ نظامی صورت می‌گیرند (Amnesty International, 2021).

ج) تخریب زیرساخت‌های حیاتی: عنصر مادی تنها محدود به قتل نیست؛ بلکه رفتارهایی را نیز شامل می‌شود که موجب تحمیل رنج شدید، محرومیت گسترده و تهدید بقا بر جمعیت غیرنظامی می‌گردد. تخریب شبکه سوخت رسانی، آبرسانی، نیروگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی در مخاصمات مشابه از سوی نهادهای بین‌المللی به‌عنوان استفاده از «محرومیت و قحطی به‌عنوان ابزار جنگی» مورد اشاره قرار گرفته است (Human Rights Watch, 2021). چنین رفتارهایی در رویه بین‌المللی می‌تواند ذیل عنوان «رفتار غیرانسانی» در ماده ۷ قرار گیرد.

۱/۱/۲. عنصر معنوی

عنصر معنوی^۶ یا ذهنی جنایت علیه بشریت مستلزم وجود قصد و آگاهی نسبت به حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی است. مطابق ماده ۳۰ اساسنامه رم قصد مستقیم زمانی محقق می‌شود که نتیجه مورد اراده مرتکب باشد و قصد غیرمستقیم وقتی شکل می‌گیرد که مرتکب بداند رفتار او به‌طور حتمی یا محتمل منجر به نتیجه خواهد شد (Schabas, 2017). در مخاصمات مشابه منطقه‌ای، گزارش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل نشان داده است که رهبران سیاسی و نظامی پیش از آغاز عملیات از پیامدهای انسانی حملات هوایی در مناطق پرجمعیت آگاه بوده‌اند و هشدارهای بین‌المللی درباره خطرات آن را دریافت کرده بودند (UN, 2021). با توجه به الگوی تکرارشونده چنین مخاصماتی و آگاهی موجود از پیامدهای محتمل می‌توان استدلال کرد که قصد غیرمستقیم به‌عنوان حداقل شکل عنصر معنوی قابل استنباط است (Amnesty International, 2021). عنصر معنوی جنایت علیه بشریت در حملات اسرائیل به ایران در سال ۲۰۲۵ از طریق شواهد متعدد قابل اثبات است. گزارش رسمی ایران به شورای امنیت نشان داد که حملات با هدف‌گیری آگاهانه زیرساخت‌های حیاتی و مناطق غیرنظامی انجام شد (ایرنا، ۱۴۰۴) و از طرف دیگر رسانه‌های اسرائیلی مانند هآرتص از تمرین جنگنده‌ها در نزدیکی مرز ایران خبر دادند (Haaretz, 2025) و نتایهو حمله را «لحظه‌ای تعیین‌کننده» خوانده و اهداف مشخصی را اعلام کرده است (Times of Israel, 2025). این شواهد نشان می‌دهد رهبران اسرائیل نه تنها از پیامدهای انسانی حملات آگاه بودند، بلکه با قصد قبلی و طراحی سازمان‌یافته اقدام کردند. بنابراین، عنصر معنوی مطابق ماده ۷ اساسنامه رم محقق شده و حملات قابلیت انطباق با جنایت علیه بشریت را دارند.

۱/۱/۳. عنصر زمینه‌ای

عنصر زمینه‌ای^۷ جنایت علیه بشریت ناظر بر این است که رفتار ارتكابی باید بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته و مرتبط با سیاست یا خط‌مشی یک دولت یا سازمان باشد. الگوی تصمیم‌گیری در حملات مشابه نشان می‌دهد که عملیات‌های گسترده معمولاً در چارچوب سیاست‌های امنیتی و نظامی کلان و پس از تصویب در سطوح عالی سیاسی اجرا می‌شود (Bar-Tal, 2013). این هماهنگی ساختاری (از سطح تصمیم‌گیری تا اجرای نظامی) از منظر حقوق بین‌الملل نشانه‌ای از تحقق عنصر زمینه‌ای تلقی می‌گردد.

عنصر زمینه‌ای جنایت علیه بشریت به شرایط و بستر وقوع حملات مربوط می‌شود؛ یعنی باید نشان دهد که اقدامات در قالب یک سیاست دولتی یا حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی انجام شده است. در مورد جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه ایران در سال ۲۰۲۵، شواهد موجود نشان می‌دهد این حملات نه یک اقدام منفرد بلکه بخشی از یک راهبرد کلان امنیتی

6. Mens Rea

7. Contextual Element

و سیاسی بوده است. گزارش رسمی جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت سازمان ملل تأکید دارد که حملات در طول دوازده روز به صورت متوالی و با هدف‌گیری زیرساخت‌های حیاتی و مناطق پرجمعیت انجام شد و این استمرار و هماهنگی، بیانگر وجود یک سیاست دولتی است (ایرنا، ۱۴۰۴). افزون بر این، رسانه‌های اسرائیلی مانند تایمز اسرائیل نقل کرده‌اند که نتانیاهو حمله را «لحظه‌ای تعیین‌کننده» در تاریخ اسرائیل دانسته و آن را در چارچوب راهبرد امنیتی دولت معرفی کرده است (Times of Israel, 2025). همچنین گزارش‌های بین‌المللی از جمله یورو نیوز حملات را به‌عنوان «ضربات پیش‌دستانه و طراحی شده» علیه تأسیسات هسته‌ای ایران توصیف کرده‌اند (Euronews, 2025). این شواهد نشان می‌دهد که حملات اسرائیل در بستر یک سیاست دولتی و سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی رخ داده و بنابراین عنصر زمینه‌ای ماده ۷ اساسنامه رم نیز محقق است.

۱/۱/۴. مقایسه با موارد مشابه در رویه بین‌الملل

جنایت علیه بشریت پدیده‌ای است که در مخاصمات مسلحانه متعدد رخ داده است. نمونه‌های تاریخی مانند حملات ناتو در کوزوو، حملات روسیه به چچن، عملیات صدام حسین علیه کردها و حملات عربستان در یمن (رستم زاد، ۱۳۹۹) نشان داده‌اند که حملات گسترده علیه غیرنظامیان (حتی زمانی که از نظر مدت زمان محدود باشد) می‌تواند در چارچوب ماده ۷ اساسنامه رم مورد بررسی قرار گیرد (Cassese, 2013). در گزارش‌های کمیساریای عالی حقوق بشر در موارد مشابه، حملات نظامی که منجر به تخریب گسترده و تلفات بالا در مناطق غیرنظامی شده‌اند، از جدی‌ترین نقض‌های حقوق بشر دوستانه در قرن اخیر توصیف شده‌اند (UNHCR, 2022).

حمله اسرائیل به ایران در سال ۲۰۲۵ از نظر ساختار، گستردگی و هدف‌گیری غیرنظامیان با مواردی که پیش‌تر توسط سازمان ملل به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده‌اند قابل قیاس است. در مواردی مانند حملات ارتش صربستان به سارایوو (۱۹۹۲-۱۹۹۵)، نسل‌کشی رواندا (۱۹۹۴) و حملات نیروهای دولتی سوریه به مناطق غیرنظامی (۲۰۱۱ به بعد) سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی با استناد به سه عنصر ماده ۷ اساسنامه رم (رفتار مجرمانه، قصد و زمینه سازمان‌یافته) این اقدامات را جنایت علیه بشریت دانسته‌اند. حمله اسرائیل به ایران نیز بر اساس گزارش رسمی ایران به شورای امنیت شامل هدف‌گیری مکرر زیرساخت‌های حیاتی، مناطق پرجمعیت، و تلفات گسترده غیرنظامیان بوده است (ایرنا، ۱۴۰۴) افزون بر این رسانه‌های اسرائیلی و بین‌المللی از تصمیم‌گیری آگاهانه و طراحی عملیاتی توسط کابینه امنیتی اسرائیل خبر داده‌اند (Times of Israel, 2025; Haaretz, 2025)، که نشان‌دهنده وجود عنصر زمینه‌ای و قصد قبلی است. همان‌گونه که در پرونده‌های یوگسلاوی و سوریه استمرار حملات و هدف‌گیری غیرنظامیان در چارچوب سیاست دولتی مبنای احراز جنایت علیه بشریت قرار گرفت، حملات اسرائیل به ایران نیز واجد همان الگوهای حقوقی و جرم‌شناختی است و از نظر معیارهای بین‌المللی قابلیت انطباق با تعریف جنایت علیه بشریت را دارد.

۲. تحلیل جرم‌شناختی-روانشناختی ساختار روانی و شخصیتی نتانیاهو

در بررسی جنایات بین‌المللی تحلیل ساختار روانی مرتکبان جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا رفتارهای خشونت‌آمیز تنها محصول تصمیمات نظامی نیستند بلکه ریشه در انگیزه‌ها، باورها و سازوکارهای ذهنی دارند. فهم این ساختار روانی کمک می‌کند تا چرایی انتخاب اهداف غیرنظامی، شدت خشونت و تداوم حملات روشن شود لذا جنایات علیه بشریت نیازمند تحلیل عوامل ساختاری و فردی است (صالحیان، ۱۳۹۸). از منظر جرم‌شناسی ترکیب عوامل روانی فردی با سیاست‌های جمعی دولت مهاجم،

زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای سازمان‌یافته خشونت می‌شود. بنابراین ورود به بحث روانشناختی نه‌تنها برای تبیین قصد و آگاهی مرتکبان ضروری است بلکه برای درک ابعاد اجتماعی و سیاسی حملات نیز اهمیت بنیادین دارد.

۲/۱. مقدمه‌ای بر رویکرد مجرم‌محور در جرم‌شناسی بین‌المللی

یکی از محورهای اصلی جرم‌شناسی بین‌المللی بررسی این مسئله است که چگونه رهبران سیاسی مشروع و منتخب می‌توانند به اتخاذ تصمیماتی دست بزنند که به ارتکاب جنایات بین‌المللی منجر شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مرتکبین این‌گونه جرایم، افراد عادی هستند و تفکر ما-آن‌ها و توجیهات مرتکبین برای غلبه بر ناهماهنگی شناختاری و خودبازداری‌های فطری به‌منظور اغفال و فریب خویش، نقش مؤثری در ارتکاب این جرایم دارد (حاجی‌ده‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵) و همچنین ویژگی‌های شخصیت، باورهای ایدئولوژیک و ساختارهای پیرامونی قدرت می‌توانند در شکل‌دهی چنین تصمیماتی نقش تعیین‌کننده داشته باشند. در این چارچوب تحلیل شخصیت نتانیاهاو نه به‌عنوان یک تحلیل فردی، بلکه به‌عنوان بخشی از سازوکار فهم «جرایم دولتی» و «رفتار خشونت‌محور رهبران» اهمیت دارد (Bar-Tal, 2013).

۲/۲. ویژگی‌های شخصیتی نتانیاهاو در چارچوب مدل هگزاکو^۹

مدل شخصیتی هگزاکو^۹ شامل شش بُعد اصلی شخصیت است: صداقت-فروتنی، برون‌گرایی، سازگاری، وظیفه‌شناسی، هیجان‌پذیری و تجربه‌پذیری (نوری و حسینی، ۱۳۹۸؛ Lee & Ashton, 2019). تحلیل منابع موجود نشان می‌دهد:

۱. صداقت و فروتنی: نتانیاهاو در عرصه سیاسی به‌عنوان فردی شناخته می‌شود که قدرت و جایگاه خود را به‌شدت حفظ می‌کند و کمتر نشانه‌ای از فروتنی در رفتار عمومی او دیده می‌شود. گزارش‌های رسانه‌های اسرائیلی نشان داده‌اند که او در مذاکرات صلح و سیاست‌های امنیتی، مواضع سخت‌گیرانه اتخاذ کرده و انعطاف‌پذیری کمی نشان داده است (Haaretz, 2020). در سخنرانی‌هایش در سازمان ملل نیز او خود را نماینده حقیقت معرفی کرده و مخالفان را «دروغ‌گو» و «تهدیدی برای تمدن» خوانده است (UN News, 2024). این نوع زبان نشان‌دهنده تمایل به برتری‌طلبی و کاهش ارزش‌گذاری بر دیدگاه‌های دیگران است. در عین حال برخی تحلیل‌ها او را سیاستمداری می‌دانند که برای حفظ قدرت حاضر است از ابزارهای مختلف استفاده کند حتی اگر به اعتماد عمومی آسیب بزند (BBC, 2025). بنابراین، در بعد صداقت-فروتنی، نتانیاهاو بیشتر به سمت اقتدارگرایی گرایش دارد تا فروتنی.

۲. هیجان‌پذیری: نتانیاهاو شخصیتی نسبتاً کنترل‌شده دارد و کمتر واکنش‌های هیجانی آشکار نشان می‌دهد. با این حال در بحران‌های امنیتی او از زبان شدیداً هیجانی استفاده می‌کند؛ مانند توصیف دشمنان به‌عنوان «وحشیانی که تمدن را نابود می‌کنند» در سخنرانی سازمان ملل (UN News, 2024). این دوگانگی نشان می‌دهد که هیجان‌پذیری او بیشتر در سطح گفتار سیاسی برای بسیج افکار عمومی بروز می‌کند تا در سطح شخصی. تحلیل‌های رسانه‌ای نیز تأکید کرده‌اند که او در تصمیم‌گیری‌های امنیتی، هیجان را با محاسبه سیاسی ترکیب می‌کند و این امر باعث می‌شود هیجان‌پذیری او ابزاری برای سیاست‌ورزی باشد (Times of Israel, 2025).

۳. برون‌گرایی: نتانیاهاو توانسته است با استفاده از مهارت‌های ارتباطی و سخنرانی‌های پرشور جایگاه خود را تثبیت کند. او در مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل حضوری فعال دارد و از زبان قاطع برای دفاع از سیاست‌های اسرائیل استفاده می‌کند

^۹. مدل ساختار شخصیتی هگزاکو یک مدل شش بعدی از شخصیت انسان است که توسط اشتون و لی ایجاد شده و در کتاب آنها با عنوان عامل شخصیت H گزارش شده است. این مدل شخصیتی براساس مجموعه‌ای از مطالعات واژگانی که شامل چندین ملت اروپایی و آسیایی است، توضیح داده شده است.

^۹. HEXACO

^{۱۰}. Honesty-Humility

^{۱۱}. Emotionality

^{۱۲}. Extraversion

(UN News, 2024). رسانه‌ها او را فردی کاریزماتیک معرفی کرده‌اند که توانایی جلب توجه مخاطبان داخلی و خارجی را دارد (Haaretz, 2020). با این حال، برخی تحلیل‌ها نشان داده‌اند که برون‌گرایی او بیشتر در عرصه عمومی و سیاسی بروز می‌کند و در زندگی شخصی فردی محتاط است (BBC, 2025). بنابراین، برون‌گرایی نتانیاهو بیشتر ابزاری سیاسی است تا ویژگی شخصیتی پایدار.

۴. سازگاری: ^{۱۳} نتانیاهو معمولاً به‌عنوان فردی سرسخت و کم‌انعطاف شناخته می‌شود. گزارش‌های اتحادیه اروپا درباره مذاکرات صلح خاورمیانه نشان داده‌اند که او در برابر فشارهای بین‌المللی برای مصالحه مقاومت کرده است (European Council, 2023). در سخنرانی‌هایش نیز به‌جای زبان مصالحه، بیشتر از زبان تقابل و تهدید استفاده می‌کند (UN News, 2024). این ویژگی نشان می‌دهد که توافق‌پذیری او پایین است و بیشتر بر دفاع از مواضع خود تمرکز دارد. با این حال برخی تحلیل‌ها اشاره کرده‌اند که او در سیاست داخلی گاهی از توافق‌های تاکتیکی برای حفظ قدرت استفاده می‌کند (Times of Israel, 2025).

۵. وظیفه‌شناسی: ^{۱۴} نتانیاهو فردی بسیار منظم و هدف‌گرا معرفی شده است. تحلیل‌های رهبری نشان داده‌اند که او در طراحی سیاست‌های امنیتی و اقتصادی رویکردی دقیق و حساب‌شده دارد (Haaretz, 2020). رسانه‌های اسرائیلی نیز تأکید کرده‌اند که او در مدیریت بحران‌ها به‌طور جدی وارد جزئیات می‌شود و تصمیماتش بر اساس محاسبات دقیق اتخاذ می‌گردد (Times of Israel, 2025). این ویژگی نشان‌دهنده وظیفه‌شناسی بالای او در قبال اهداف سیاسی و امنیتی است. با این حال وظیفه‌شناسی او بیشتر در خدمت حفظ قدرت و امنیت اسرائیل قرار دارد تا ارزش‌های جهانی مانند حقوق بشر (BBC, 2025).

۶. تجربه‌پذیری: ^{۱۵} نتانیاهو بیشتر به‌عنوان فردی محافظه‌کار شناخته می‌شود که تمایل کمی به تغییرات بنیادین دارد. تحلیل‌های شخصیت سیاسی او نشان داده‌اند که در سیاست خارجی، بیشتر به راهبردهای سنتی امنیت‌گرایی پایبند است (European Council, 2023). در سخنرانی‌هایش نیز کمتر نشانه‌ای از پذیرش دیدگاه‌های نو یا تجربیات متفاوت دیده می‌شود (UN News, 2024). با این حال، برخی گزارش‌ها نشان داده‌اند که او در عرصه فناوری و اقتصاد گاهی از نوآوری حمایت کرده است، به‌ویژه در زمینه همکاری‌های فناورانه با ایالات متحده و اروپا (BBC, 2025). بنابراین، گشودگی او محدود و بیشتر ابزاری است تا ارزش‌محور.

بر اساس این الگوها شخصیت نتانیاهو را می‌توان اقتدارگرا دانست؛ زیرا ترکیب «صداقت-فروتنی پایین»، «توافق‌پذیری پایین» و «وظیفه‌شناسی بالا در خدمت اهداف امنیتی» الگویی را شکل می‌دهد که در پژوهش‌های جرم‌شناسی به‌عنوان شخصیت خطرناک برای تصمیمات خشونت‌محور شناخته می‌شود. چنین ویژگی‌هایی احتمال اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه و خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد، به‌ویژه در شرایط بحران‌های امنیتی و منازعات منطقه‌ای (Akhavan, 2012).

۲/۳. پوپولیسم اقتدارگرا و ایدئولوژی امنیت‌محور

نظریه «پوپولیسم اقتدارگرا» بیان می‌کند که رهبران اقتدارگرا برای تثبیت قدرت سیاسی خود، همواره از دو سازوکار اصلی بهره می‌گیرند: تولید تهدید و مشروع‌سازی خشونت. آنان با خلق تصویری از دشمنی دائمی و خطرناک، جامعه را در وضعیت ترس و اضطراب نگه می‌دارند و سپس خشونت را به‌عنوان تنها راه‌حل ممکن معرفی می‌کنند (Fromm, 1973; Bar-Tal, 2013). در این چارچوب امنیت از سطح یک سیاست فراتر رفته و به ایدئولوژی فراگیر بدل می‌شود که همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

13. Agreeableness

14. Conscientiousness

15. Openness

نمونه روشن این رویکرد در گفتار و رفتار بنیامین نتانیاهو قابل مشاهده است. او بارها ایران را «تهدید وجودی» برای اسرائیل معرفی کرده و حملات نظامی را «ضروری و اخلاقی» دانسته است (UN News, 2024). این زبان سیاسی دقیقاً همان الگوی تولید تهدید است که رهبران اقتدارگرا برای بسیج افکار عمومی و توجیه اقدامات سخت‌گیرانه به کار می‌گیرند. با تبدیل ایران به دشمنی مطلق نتانیاهو زمینه روانی و اجتماعی لازم برای پذیرش خشونت گسترده را در جامعه اسرائیل فراهم می‌سازد. رسانه‌های داخلی نیز گزارش داده‌اند که او در بحران‌های امنیتی از واژگان شدیداً هیجانی و امنیت‌گرایانه استفاده کرده و فضای «ما در برابر آنها» را تقویت کرده است (Haaretz, 2020).

از سوی دیگر، مشروع‌سازی خشونت در گفتار او آشکار است. نتانیاهو حملات نظامی را نه صرفاً اقدامی دفاعی، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و تاریخی برای بقای اسرائیل معرفی می‌کند (Times of Israel, 2025). چنین رویکردی خشونت را به ارزش سیاسی ارتقا داده و هر مخالفتی با آن را مخالفت با امنیت و بقا جلوه می‌دهد.

۲/۴. مقصرانگاری^{۱۶}

در جرم‌شناسی سیاسی^{۱۷} مقصرانگاری به‌عنوان یکی از راهبردهای رایج رهبران اقتدارگرا شناخته می‌شود. این رهبران با نسبت‌دادن مشکلات داخلی به یک دشمن خارجی نه تنها از فشارهای اجتماعی و اقتصادی می‌کاهند، بلکه مشروعیت اقدامات سخت‌گیرانه خود را نیز تقویت می‌کنند (Cohen, 2013). بنیامین نتانیاهو بارها ایران را «عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه» و «حامی تروریسم» معرفی کرده است (UN, 2021). چنین گفتارهایی در واقع تلاش برای انتقال مسئولیت بحران‌های داخلی اسرائیل به یک دشمن بیرونی است؛ دشمنی که به‌عنوان تهدیدی وجودی بازنمایی می‌شود.

این فرایند مقصرانگاری دو پیامد مهم دارد. نخست ایجاد انسجام داخلی از طریق ترس و دشمن‌سازی؛ جامعه‌ای که با تهدید خارجی مواجه است، کمتر به نقد سیاست‌های داخلی می‌پردازد و بیشتر حول محور امنیت بسیج می‌شود. دوم فراهم کردن زمینه روانی و سیاسی برای استفاده از خشونت نظامی. هنگامی که دشمن خارجی به‌عنوان منبع همه مشکلات معرفی می‌شود حمله به او نه تنها مشروع بلکه ضروری جلوه می‌کند. در این چارچوب نتانیاهو با بهره‌گیری از مقصرانگاری، توانسته است هم حمایت داخلی را برای سیاست‌های سخت‌گیرانه جلب کند و هم در سطح بین‌المللی توجیهی برای اقدامات نظامی ارائه دهد. بنابراین مقصرانگاری در گفتار و رفتار او صرفاً یک تاکتیک سیاسی نیست بلکه بخشی از سازوکار اقتدارگرایانه‌ای است که خشونت را به‌عنوان راه‌حل اصلی در منازعات منطقه‌ای مشروعیت می‌بخشد.

۲/۵. تحلیل تطبیقی با سایر رهبران درگیر در جنایات بین‌المللی

مطالعات تطبیقی در حوزه جرم‌شناسی سیاسی نشان می‌دهد که رهبران درگیر در جنایات بین‌المللی اغلب ویژگی‌های شخصیتی و ساختاری مشابهی دارند. بررسی رهبران صرب در جنگ بوسنی و رهبران عراق در دوران صدام حسین نشان داده است که اقتدارگرایی، ملی‌گرایی افراطی و تمرکز قدرت در ساختارهای بسته، زمینه‌ساز تصمیمات خشونت‌محور و ارتکاب جنایات گسترده بوده‌اند (Kelman, 2001). این رهبران با بهره‌گیری از گفتمان ملی‌گرایانه دشمنان داخلی و خارجی را به‌عنوان تهدیدی وجودی معرفی کرده و از این طریق مشروعیت اقدامات خشونت‌آمیز خود را تقویت کرده‌اند. در بوسنی رهبران صرب با تأکید

¹⁶. Scapegoating

¹⁷. اصطلاح «جرم‌شناسی سیاسی» در ادبیات کلاسیک جرم‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل وجود ندارد. آنچه در این پژوهش تحت این عنوان به‌کار می‌رود، در واقع اشاره‌ای میان‌رشته‌ای به مطالعاتی است که به بررسی نقش دولت‌ها، رهبران سیاسی و ساختارهای قدرت در تولید جرم و خشونت سازمان‌یافته می‌پردازند. در ادبیات انگلیسی این حوزه بیشتر با اصطلاحاتی چون Political Criminology یا Criminology of State Crime شناخته می‌شود (Green & Ward, 2004; Hagan & Rymond-Richmond, 2009). بنابراین، منظور از «جرم‌شناسی سیاسی» در این متن، همان تحلیل جرم در پیوند با سیاست و قدرت دولتی است نه یک شاخه رسمی تثبیت‌شده در جرم‌شناسی کلاسیک.

بر هویت قومی و بازنمایی مسلمانان به‌عنوان تهدید، زمینه روانی و اجتماعی لازم برای نسل‌کشی را فراهم کردند. در عراق نیز صدام حسین با تمرکز قدرت در حلقه‌های محدود و استفاده از ملی‌گرایی افراطی، مخالفان داخلی و دشمنان خارجی را هدف خشونت سازمان‌یافته قرار داد (Hagan & Rymond-Richmond, 2009). این الگوها نشان می‌دهد که ترکیب شخصیت اقتدارگرا با ساختار سیاسی بسته به‌طور مکرر به تصمیمات خشونت‌آمیز منجر شده است. از این منظر تحلیل شخصیت و رفتار نتانیاهاو نیز در چارچوب مشابه قابل بررسی است. اقتدارگرایی استفاده از گفتمان امنیت‌محور و تمرکز قدرت در حلقه‌های محدود سیاسی، او را در معرض همان الگوهایی قرار می‌دهد که در گذشته به جنایات بین‌المللی انجامیده‌اند. بنابراین مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که ویژگی‌های مشترک رهبران اقتدارگرا می‌تواند پیش‌زمینه‌ای خطرناک برای تصمیمات خشونت‌محور باشد.

۳. تحلیل اقدامات نتانیاهاو در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی

بخش سوم این پژوهش به بررسی اقدامات بنیامین نتانیاهاو در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی اختصاص دارد. این رهیافت اقدامات نتانیاهاو را نه صرفاً به‌عنوان واکنش‌های سیاسی روزمره، بلکه به‌مثابه الگوهایی قابل تبیین در جرم‌شناسی سیاسی می‌نگرد؛ الگوهایی که در گذشته نیز نزد رهبران دیگر زمینه‌ساز خشونت سازمان‌یافته و جنایات بین‌المللی بوده‌اند. بنابراین ورود به این بخش به معنای پیوند دادن نظریه‌های جرم‌شناسی با واقعیت‌های سیاسی معاصر است تا نشان داده شود چگونه شخصیت و سیاست‌های نتانیاهاو می‌توانند در چارچوب علمی به‌عنوان نمونه‌ای خطرناک برای تصمیمات خشونت‌محور تحلیل شوند.

۳/۱. نظریه فنون خنثی‌سازی

نظریه فنون خنثی‌سازی^{۱۸} سایکس و ماتزا نشان می‌دهد که مرتکبان پیش از ارتکاب رفتار آسیب‌زا از سازوکارهای ذهنی برای کاهش تعارض اخلاقی بهره می‌گیرند (Sykes & Matza, 1957). این نظریه در سطح رهبری سیاسی اهمیت مضاعف می‌یابد، زیرا رهبران با بازتعریف واقعیت می‌توانند خشونت را از سطح «رفتار آسیب‌زا» به «اقدام ضروری» ارتقا دهند. گفتار نتانیاهاو نمونه بارزی از این فرایند است. او با استفاده از گفتمان «دفاع ضروری از اسرائیل» حملات نظامی را نه صرفاً یک انتخاب سیاسی بلکه وظیفه‌ای اخلاقی معرفی کرده است. (UN, 2021) این بازنمایی دقیقاً همان سازوکار خنثی‌سازی است که مانع شکل‌گیری تعارض اخلاقی در سطح تصمیم‌گیری می‌شود. افزون بر این در مواردی غیرنظامیان ایرانی نه به‌عنوان قربانیان حمله بلکه به‌عنوان بخشی از تهدید بازنمایی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که آسیب به آنان «نتیجه ناگزیر» عملیات قلمداد شده است (Human Rights Watch, 2021). چنین استدلالی نشان می‌دهد که رهبر سیاسی با جابه‌جایی معنایی، مسئولیت اخلاقی را از خود سلب کرده و خشونت را در قالب ضرورت امنیتی مشروعیت می‌بخشد. بنابراین نظریه فنون خنثی‌سازی صرفاً یک توضیح روان‌شناختی فردی نیست بلکه در سطح سیاست می‌تواند سازوکاری برای توجیه خشونت سازمان‌یافته باشد. در نتیجه تحلیل اقدامات نتانیاهاو در این چارچوب نشان می‌دهد که خنثی‌سازی ذهنی و سیاسی ابزار کلیدی برای مشروع‌سازی تصمیمات خشونت‌محور در عرصه بین‌المللی است..

18. Neutralization Techniques

۳/۲. نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی^{۱۹} بر این فرض استوار است که عاملان تصمیمات خود را بر پایه محاسبه هزینه‌ها و منافع اتخاذ می‌کنند (Cornish & Clarke, 1986). در تحلیل رفتار نتانیاهو شواهد نشان می‌دهد که آغاز حملات نظامی نه واکنشی صرفاً احساسی، بلکه محصول عقلانیت ابزاری بوده است. نخست این حملات می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تقویت مشروعیت داخلی عمل کنند؛ به‌ویژه در شرایطی که او با بحران‌های انتخاباتی یا پرونده‌های قضایی مواجه بوده ایجاد وضعیت اضطراری امنیتی انسجام سیاسی پیرامون او را افزایش داده است. دوم محاسبه بازدارندگی منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده دارد. در محیط پرتنش خاورمیانه رهبران اسرائیل بر این باورند که حملات سریع و شدید می‌تواند دیگر بازیگران را از اقدام متقابل بازدارد و موازنه قدرت را به سود اسرائیل تغییر دهد. سوم هماهنگی با متحدان خارجی (به‌ویژه ایالات متحده) هزینه‌های بین‌المللی عملیات را کاهش داده و این تصور را ایجاد کرده که واکنش جهانی مهارپذیر خواهد بود و چهارم عوامل داخلی مانند ضعف نهادهای نظارتی می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جنایات علیه بشریت باشد (گل‌خندان، ۱۳۹۹). بنابراین بر اساس این نظریه خشونت در سیاست نتانیاهو نه یک واکنش آنی، بلکه نتیجه محاسبه عقلانی برای بقا و تثبیت قدرت است.

۳/۳. نظریه معاشرت‌های ترجیحی^{۲۰}

نظریه ساترلند درباره معاشرت‌های ترجیحی توضیح می‌دهد که رفتار مجرمانه محصول یادگیری اجتماعی در تماس با گروه‌هایی است که ارزش‌های حامی خشونت را بازتولید می‌کنند (Sutherland, 1947). این چارچوب در سطح رهبری سیاسی نیز قابل کاربرد است زیرا رهبران درون شبکه‌هایی از مشاوران امنیتی، نهادهای نظامی و حلقه‌های سیاسی عمل می‌کنند که نوعی فرهنگ تصمیم‌گیری خاص را شکل می‌دهند. بررسی ساختار امنیتی اسرائیل نشان می‌دهد که گفتمان غالب در آن طی سال‌های اخیر بر «ضرورت واکنش شدید» و «پیش‌دستی نظامی» تأکید داشته است (UN, 2021). چنین محیطی رهبر سیاسی را در معرض مجموعه‌ای از باورها و توصیه‌ها قرار می‌دهد که خشونت را نه یک انتخاب استثنایی، بلکه گزینه‌ای طبیعی و حتی مطلوب جلوه می‌دهند. از این منظر اقدامات نتانیاهو را نمی‌توان صرفاً محصول اراده فردی دانست؛ بلکه باید آن‌ها را نتیجه اجتماعی شدن در فرهنگی امنیت‌گرا تلقی کرد که ارزش‌های خشونت‌محور را تقویت می‌کند. این فرهنگ امکان انتخاب گزینه‌های غیرخشونت‌آمیز را به‌طور ساختاری محدود می‌سازد و رهبر را به سمت تصمیماتی سوق می‌دهد که با منطق خشونت سازمان‌یافته سازگار است. بنابراین نظریه معاشرت‌های ترجیحی نشان می‌دهد که تصمیمات خشونت‌محور نتانیاهو بازتاب یادگیری اجتماعی در شبکه‌های قدرت و امنیت است نه صرفاً واکنش فردی یا آنی.

۳/۴. نظریه تضاد^{۲۱}

نظریه تضاد^{۲۱} با تمرکز بر نابرابری قدرت توضیح می‌دهد که ساختارهای سیاسی و اجتماعی به برخی کنشگران امکان می‌دهد بدون ترس از پاسخگویی دست به خشونت گسترده بزنند (Quinney, 1977). این رویکرد در سطح بین‌الملل نیز مصداق دارد؛ دولت‌هایی که از حمایت قدرت‌های بزرگ یا جایگاه ژئوپلیتیکی خاص برخوردارند عملاً از نوعی مصونیت بهره‌مند می‌شوند و هزینه‌های سیاسی اقدامات خشونت‌آمیزشان کاهش می‌یابد و همچنین فشارهای سیاسی و رقابت‌های بین‌المللی از عوامل

19. Rational Choice Theory

20. Differential Association Theory

21. Conflict Theory

مؤثر بر ارتکاب این جرایم هستند (گل‌خندان، ۱۴۰۰). در چنین شرایطی خشونت نه به‌عنوان تخطی از قواعد بلکه به‌مثابه ابزاری مشروع برای حفظ قدرت و منافع بازنمایی می‌شود. تحلیل پرونده‌های مشابه نشان داده است که اسرائیل در بسیاری از مخاصمات از حمایت سیاسی متحدان کلیدی برخوردار بوده و همین امر واکنش سخت‌گیرانه نهادهای بین‌المللی را محدود کرده است (Akhavan, 2012). این حمایت ساختاری رهبر سیاسی را به این تصور سوق می‌دهد که هزینه‌های بین‌المللی حمله کمتر از فواید آن خواهد بود. در نتیجه تصمیم‌گیری خشونت‌محور نه صرفاً انتخاب فردی، بلکه محصول نابرابری قدرت در نظام بین‌الملل است. بنابراین نظریه تضاد نشان می‌دهد که اقدامات نتانیاها را باید در بستر ساختارهای نابرابر جهانی فهمید؛ ساختارهایی که با کاهش هزینه‌های پاسخگویی، زمینه را برای تداوم خشونت سازمان‌یافته و مشروعیت‌بخشی به آن فراهم می‌سازند.

۳/۵. نظریه فشار

نظریه فشار مرتن توضیح می‌دهد که هنگامی که ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف جمعی ناکارآمد یا مسدود شوند، احتمال توسل به ابزارهای غیرمشروع افزایش می‌یابد (Merton, 1938). این چارچوب در سطح روابط بین‌الملل نیز قابل کاربرد است؛ جایی که رهبران سیاسی در مواجهه با تهدیدات ادراک‌شده، ناکامی ابزارهای دیپلماتیک را به‌عنوان نشانه‌ای از ضرورت اقدام قاطع بازنمایی می‌کنند. در گفتمان امنیتی اسرائیل، ایران به‌عنوان «تهدید وجودی» معرفی شده و همواره این ادعا مطرح بوده که راهکارهای دیپلماتیک قادر به مهار آن نیستند. چنین بازنمایی‌ای فشار ساختاری ایجاد می‌کند؛ فشاری که رهبر سیاسی را در موقعیتی قرار می‌دهد که گزینه نظامی نه یک انتخاب استثنایی، بلکه تنها راه مؤثر جلوه می‌کند. از این منظر، اقدامات نتانیاها را می‌توان نمونه‌ای از ترجمان نظریه فشار در سطح سیاست بین‌الملل دانست. او با تأکید بر ناکارآمدی ابزارهای مشروع، زمینه روانی و سیاسی لازم برای پذیرش خشونت را فراهم کرده است. در نتیجه تصمیم به حمله نظامی به‌عنوان واکنشی عقلانی به فشار ساختاری بازنمایی می‌شود؛ واکنشی که خشونت را از سطح یک گزینه محدود به سطح یک ضرورت امنیتی ارتقا می‌دهد. بنابراین، نظریه فشار نشان می‌دهد که انتخاب خشونت در سیاست نتانیاها محصول شرایط ساختاری و بازنمایی تهدید است، نه صرفاً تصمیم فردی یا احساسی.

۳/۶. نظریه جرم دولتی

نظریه جرم دولتی^{۲۲} بر این نکته تأکید دارد که دولت‌ها نیز می‌توانند مرتکب رفتارهای مجرمانه شوند به‌ویژه زمانی که ساختارهای سیاسی و نهادی خشونت را مشروعیت بخشیده یا مانع پاسخگویی شوند (Rothe & Mullins, 2006; Green & Ward, 2004). این رویکرد نشان می‌دهد که جنایت تنها محصول کنش فردی نیست، بلکه می‌تواند در قالب سیاست رسمی دولت نهادینه شود. در مخاصمه مورد بحث حملات نظامی در سطوح عالی سیاسی طراحی شده از مسیرهای رسمی تصمیم‌گیری عبور کرده و توسط نهادهای نظامی اجرا شده است. این فرایند بیانگر آن است که خشونت نه یک انحراف شخصی بلکه بخشی از راهبرد دولتی بوده است. از منظر جرم دولتی مسئولیت اقدامات خشونت‌آمیز تنها بر عهده رهبر سیاسی نیست بلکه کل ساختار قدرت و نهادهای تصمیم‌گیرنده در قبال پیامدهای آن پاسخگو هستند. هنگامی که خشونت در قالب سیاست رسمی بازنمایی می‌شود مرز میان جرم فردی و جرم نهادی از میان می‌رود و تحلیل آن نیازمند چارچوبی است که دولت را به‌عنوان عامل بالقوه جرم

22. State Crime Theory

در نظر گیرد. بنابراین، اقدامات نتانیاها و نهادهای همراه او را باید در بستر جرم دولتی فهمید؛ جایی که مشروعیت‌بخشی نهادی و حمایت ساختاری، امکان تداوم خشونت را فراهم کرده و مسئولیت کیفری را از سطح فردی به سطح دولتی ارتقا می‌دهد.

۳/۷. جرم‌شناسی صلح‌طلبانه

جرم‌شناسی صلح‌طلبانه^{۲۳} بر این باور است که خشونت دولتی نه تنها اهداف امنیتی ادعایی را محقق نمی‌کند بلکه به‌طور ساختاری چرخه‌ای از خشونت ثانویه و بازتولید خصومت ایجاد می‌کند (Pepinsky & Quinney, 1991). براساس جرم‌شناسی صلح‌طلبانه زمامداران دولت‌ها بایستی صلح‌طلب باشند و اگر فردی جنگ‌طلب که ذات او دارای ابعاد جنگ‌طلبی است زمامدار باشد باعث برهم خوردن نظم بین‌المللی و ایجاد زمینه‌های ارتکاب جنایت بین‌المللی می‌گردد (هادی تبار، طاهریان، ۱۳۹۸). این رویکرد نشان می‌دهد که حملات شدید و کوتاه‌مدت برخلاف تصور رهبران سیاسی، بازدارندگی پایدار ایجاد نمی‌کند. بررسی مشخصات گذشته در منطقه نیز تأیید می‌کند که چنین اقدامات نظامی موجب افزایش بی‌ثباتی، تشدید دشمنی و گسترش چرخه انتقام شده است (هادی تبار و طاهریان، ۱۳۹۸). از این منظر سیاست‌های خشونت‌محور نتانیاها را باید در چارچوب بازتولید خصومت تحلیل کرد. هنگامی که حمله نظامی به‌عنوان راه‌حل اصلی معرفی می‌شود، پیامد آن نه امنیت پایدار، بلکه افزایش تهدیدهای جدید و تداوم منازعه است. این نظریه در تقابل با انتخاب عقلانی قرار دارد که خشونت را محصول محاسبه هزینه و فایده می‌داند؛ در حالی که جرم‌شناسی صلح‌طلبانه هشدار می‌دهد که چنین محاسباتی در بلندمدت ناکارآمد است. راه‌حل واقعی برای دستیابی به امنیت پایدار، نه در تشدید خشونت بلکه در سیاست‌های مبتنی بر عدالت ترمیمی گفت‌وگوی سیاسی و تلاش برای کاهش خصومت‌های ساختاری نهفته است. بنابراین این رویکرد چشم‌اندازی انتقادی ارائه می‌دهد که خشونت دولتی را به‌جای ابزار امنیت، منبع بی‌ثباتی می‌داند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل نشان داد که حتی مخاصمات کوتاه‌مدت نیز می‌توانند واجد ویژگی‌های جنایت علیه بشریت باشند. تحلیل حقوقی حملات اسرائیل در پرتو ماده ۷ اساسنامه رم آشکار ساخت که سه عنصر اساسی این جرم - عنصر مادی، عنصر معنوی و عنصر زمینه‌ای - در این مخاصمه قابل انطباق هستند. گستردگی حملات، تخریب زیرساخت‌های حیاتی و تلفات انسانی گسترده مصداق عنصر مادی؛ آگاهی رهبران سیاسی از پیامدهای انسانی و قصد قبلی در طراحی عملیات، مصداق عنصر معنوی؛ و ارتباط حملات با سیاست کلان امنیتی دولت اسرائیل مصداق عنصر زمینه‌ای محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، حملات اسرائیل قابلیت طبقه‌بندی در چارچوب جنایت علیه بشریت را دارند. همچنین پژوهش نشان داد که تصمیمات خشونت‌محور رهبران سیاسی را نمی‌توان صرفاً به اراده فردی تقلیل داد. شخصیت نتانیاها با ویژگی‌هایی چون اقتدارگرایی، خودشیفتگی و بی‌اعتنایی به رنج انسانی در کنار ساختارهای امنیتی و سیاسی اسرائیل، زمینه‌ساز انتخاب خشونت بوده است. نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک و نوین نیز هر یک بخشی از چرایی این رفتار را روشن کردند: فنون خنثی‌سازی نشان دادند چگونه رهبر سیاسی با بازتعریف واقعیت، خشونت را به اقدام ضروری بدل می‌کند؛ انتخاب عقلانی توضیح داد که محاسبه هزینه و فایده می‌تواند خشونت را عقلانی جلوه دهد؛ معاشرت‌های ترجیحی نشان دادند که فرهنگ امنیت‌گرا در شبکه‌های قدرت خشونت را طبیعی می‌سازد؛ نظریه تضاد بر نابرابری قدرت جهانی و مصونیت سیاسی تأکید کرد؛ نظریه فشار نشان داد که ناکامی ابزارهای مشروع رهبر را به سمت خشونت سوق می‌دهد؛ نظریه جرم دولتی خشونت

23. Peace-Making Criminology

را بخشی از سیاست رسمی دولت دانست؛ و جرم‌شناسی صلح‌طلبانه هشدار داد که خشونت نه تنها امنیت پایدار نمی‌آورد، بلکه چرخه خصومت را بازتولید می‌کند.

ترکیب این نظریه‌ها نشان می‌دهد که ارتکاب جنایات بین‌المللی محصول تعامل پیچیده عوامل فردی، ساختاری و ایدئولوژیک است. این تعامل موجب می‌شود که خشونت دولتی نه یک حادثه منفرد بلکه بخشی از سیاست‌های کلان و فرهنگ امنیتی باشد. نتیجه کلیدی پژوهش آن است که تحلیل جنایت علیه بشریت نیازمند رویکردی تلفیقی است؛ رویکردی که هم عناصر حقوقی و هم عوامل جرم‌شناختی را در کنار هم قرار دهد. تنها در این صورت می‌توان تصویری جامع از چرایی وقوع جنایات بین‌المللی ارائه کرد و راهکارهای مؤثر برای پیشگیری و پاسخگویی یافت.

منابع و مآخذ

- امیرسلیمانی، فاطمه؛ ستایش‌پور، محمد (۱۴۰۳). جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل. دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی ۷(۸۱): ۶۲-۴۶
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ شمس‌ناتری، محمدابراهیم؛ گل‌خندان، سمیرا (۱۳۹۵). مطالعه جرم‌شناختی ساختار روانی مرتکبین جرایم علیه بشریت. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۱۶(۵): ۶۸-۴۸.
- رحمتی ترکاشوند، سجاد؛ پورقهرمانی، بابک (۱۴۰۲). جنایات‌های علیه بشریت در میانمار و لزوم جرم‌انگاری آن در حقوق ایران. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری ۵۶: ۸۹-۱۰۶.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۴۰۴). جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی؛ چالش‌های مطالعه جنایات بین‌المللی. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۳): ۱۹۷-۲۴۱. Doi: [10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152)
- رئیس‌ی، لیلا (۱۳۹۷). بررسی شرایط عمومی جرائم علیه بشریت. فصلنامه وکالت ۲۷ و ۲۸: ۹۷-۱۰۷.
- رستم‌زاد، حسین؛ ابراهیمی، مجتبی (۱۳۹۶). جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های حقوق بین‌الملل ۱۰(۲): ۷۶-۴۷.
- صالحی، محمدخلیل؛ سلمانی‌فرهمند، محمد (۱۴۰۰). تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل. تمدن حقوقی ۹(۴): ۴۰۷-۴۳۲.
- صالحیان، ایمان؛ دهقانی‌سانبج، محمدرضا (۱۳۹۸). بررسی جنایات علیه بشریت. فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ۷(۳): ۸۳-۹۷.
- کهندانی، محسن، رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۹). تضمین‌های حقوق شهروندی متهمان جرایم تروریستی در مرحله تحقیقات؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلستان و مصر. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۳(۷): ۱۵۷-۱۸۷. [10.22034/law.2021.523262.1040](https://doi.org/10.22034/law.2021.523262.1040)
- گل‌خندان، سمیرا؛ حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۹). بررسی جرم‌شناختی عوامل داخلی مؤثر بر ارتکاب جرایم علیه بشریت. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۸(۱۵): ۲۰۵-۲۲۶.
- گل‌خندان، سمیرا (۱۴۰۰). بررسی جرم‌شناختی عوامل بین‌المللی مؤثر بر ارتکاب جرایم علیه بشریت. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۱۳(۷): ۸۱-۱۰۷.
- نوری، وحید؛ حسینی، سیدحسین (۱۳۹۸). فردگرایی در سیاست خارجه آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل ۱۲(۴۷): ۱۷۹-۲۱۶.
- نژندی‌منش، هیبت‌الله (۱۳۹۹). امکان‌سنجی حقوقی توصیف ترور سردار سلیمانی و دیگران به مثابه جنایت علیه بشریت. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۷(۲): ۲۴۵-۲۷۵.
- هادی‌تبار، اسماعیل؛ طاهریان، میلاد (۱۳۹۸). گذار از جرم‌شناسی صلح‌ساز به سیاست جنایی صلح‌مدار. آموزه‌های حقوق کیفری ۱۶(۱۸): ۲۵۷-۲۸۸.

- Bar-Tal, D. (2013). *Intractable Conflicts: Socio-Psychological Foundations and Dynamics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cassese, A. (2013). *International Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Cohen, S. (2013). *States of Denial: Knowing about Atrocities and Suffering*. Cambridge: Polity Press.
- Cornish, D., & Clarke, R. (1986). *The Reasoning Criminal*. New York: Springer.
- Fromm, E. (1973). *The Anatomy of Human Destructiveness*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Green, P., & Ward, T. (2004). *State Crime: Governments, Violence and Corruption*. London: Pluto Press.
- Hagan, J., & Raymond-Richmond, W. (2009). *Darfur and the Crime of Genocide*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kelman, H. C. (2001). The Role of Leaders in Genocide and Mass Violence. *Political Psychology*, 22(1), 45–63.
- Kelman, H. (2001). The Social Psychology of Intergroup Conflict. *Annual Review of Psychology*, 52(1), 1–27.
- Lee, K., & Ashton, M. (2019). *The HEXACO Personality Inventory*. New York: Springer.
- Merton, R. (1938). Social Structure and Anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672–682.
- Pepinsky, H. E., & Quinney, R. (1991). *Criminology as Peacemaking*. Bloomington: Indiana University Press.
- Quinney, R. (1977). *Class, State, and Crime*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Robertson, G. (2012). *Crimes Against Humanity: The Struggle for Global Justice*. New York: New Press.
- Rothe, D., & Mullins, C. (2006). *State Crime: Current Perspectives*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Schabas, W. (2017). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Staub, E. (2011). *Overcoming Evil: Genocide, Violent Conflict, and Terrorism*. Oxford: Oxford University Press.
- Sutherland, E. (1947). *Principles of Criminology*. Philadelphia: J.B. Lippincott.
- Sykes, G., & Matza, D. (1957). Techniques of Neutralization. *American Sociological Review*, 22(6), 664–670.

خبرگزاری‌ها و گزارش‌های بین‌المللی

- Amnesty International. (2021). *Annual Report on Armed Conflicts*. Amnesty Publications.
- BBC. (2025, June). Netanyahu's leadership style under scrutiny. BBC News. Retrieved from <https://www.bbc.com>
- European Council. (2023). EU statements on Middle East peace process. European Council. Retrieved from <https://www.consilium.europa.eu>
- Haaretz. (2020, March). Netanyahu's leadership style and crisis management. Haaretz. Retrieved from <https://www.haaretz.com>
- Human Rights Watch. (2021). *World Report on Armed Conflicts*. HRW Publications.
- Times of Israel. (2025, June). Netanyahu calls Iran strike a defining moment. Times of Israel. Retrieved from <https://www.timesofisrael.com>
- UN News. (2024, September). Netanyahu defends Israel at UN General Assembly. United Nations News. Retrieved from <https://news.un.org>
- UN Reports. (2021). *Report of the Independent International Commission of Inquiry*. United Nations Publications.
- UNHCR. (2022). *Humanitarian Impact of Armed Conflicts*. UNHCR Publications.
- United Nations. (2021). *Report on Middle East Security and Terrorism*. UN Publications.

References

1. Amirsoleimani, F., & Setayeshpour, M. (2024). Crimes against humanity in international law. *New Achievements in Humanities Studies*, 7(81), 46–62. (In Persian)
2. Akhavan, P. (2012). *Reducing Genocide to Law: Definition, Meaning, and the Ultimate -Crime*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Amnesty International. (2021). *Annual Report on Armed Conflicts*. Amnesty Publications.

4. Bar-Tal, D. (2013). *Intractable Conflicts: Socio-Psychological Foundations and Dynamics*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. BBC. (2025, June). Netanyahu's leadership style under scrutiny. BBC News. Retrieved from <https://www.bbc.com>
6. Cassese, A. (2013). *International Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
7. Cohen, S. (2013). *States of Denial: Knowing about Atrocities and Suffering*. Cambridge: Polity Press.
8. Cornish, D., & Clarke, R. (1986). *The Reasoning Criminal*. New York: Springer.
9. European Council. (2023). EU statements on Middle East peace process. European Council. Retrieved from <https://www.consilium.europa.eu>
10. Fromm, E. (1973). *The Anatomy of Human Destructiveness*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
11. Green, P., & Ward, T. (2004). *State Crime: Governments, Violence and Corruption*. London: Pluto Press.
12. Golkhandan, S., & Haji-Deh-Abadi, M. (2020). A criminological study of internal factors influencing the commission of crimes against humanity. *Criminal Law and Criminology Research*, 8(15), 205–226. (In Persian)
13. Golkhandan, S. (2021). A criminological study of international factors influencing the commission of crimes against humanity. *Criminal Law and Criminology Research*, 7(13), 81–107. (In Persian)
14. Haji-Deh-Abadi, M., Shams-Nateri, M., & Golkhandan, S. (2016). A criminological study of the psychological structure of perpetrators of crimes against humanity. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*, 5(16), 48–68. (In Persian)
15. Hagan, J., & Raymond-Richmond, W. (2009). *Darfur and the Crime of Genocide*. Cambridge: Cambridge University Press.
16. Haaretz. (2020, March). Netanyahu's leadership style and crisis management. Haaretz. Retrieved from <https://www.haaretz.com>
17. Human Rights Watch. (2021). *World Report on Armed Conflicts*. HRW Publications.
18. Kelman, H. C. (2001). The Role of Leaders in Genocide and Mass Violence. *Political Psychology*, 22(1), 45–63.
19. Kelman, H. (2001). The Social Psychology of Intergroup Conflict. *Annual Review of Psychology*, 52(1), 1–27.
20. Kahandani, M., & Razavi Fard, B. (2020). Safeguards of the citizenship rights of terrorism suspects during investigations: A comparative study in Iranian, English, and Egyptian law. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 3(7), 157–187. Doi: [10.22034/law.2021.523262.1040](https://doi.org/10.22034/law.2021.523262.1040) (In Persian)
21. Lee, K., & Ashton, M. (2019). *The HEXACO Personality Inventory*. New York: Springer.
22. Merton, R. (1938). Social Structure and Anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672–682.
23. Nouri, V., & Hosseini, S. H. (2019). Individualism in U.S. foreign policy during Donald Trump's presidency: Results and consequences. *International Relations Studies Quarterly*, 12(47), 179–216. (In Persian)
24. Pepinsky, H. E., & Quinney, R. (1991). *Criminology as Peacemaking*. Bloomington: Indiana University Press.
- Quinney, R. (1977). *Class, State, and Crime*. Thousand Oaks, CA: Sage.
25. Rahmati Torkashvand, S., & Pourghahremani, B. (2023). Crimes against humanity in Myanmar and the necessity of its criminalization in Iranian law. *Private and Criminal Law Research*, 56, 89–106. (In Persian)
26. Razavi Fard, B. (2025). Criminology of international crimes; challenges of studying international crimes. *Biannual Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3), 197–241. Doi: [10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152) (In Persian)
27. Reisi, L. (2018). A study of the general conditions of crimes against humanity. *Vekalat Quarterly*, 27–28, 97–107. (In Persian)
28. Rostamzad, H., & Ebrahimi, M. (2017). War crimes and crimes against humanity committed by Saudi Arabia in Yemen from the perspective of international law. *International Law Research*, 10(2), 47–76. (In Persian)
29. Robertson, G. (2012). *Crimes Against Humanity: The Struggle for Global Justice*. New York: New Press.
30. Rothe, D., & Mullins, C. (2006). *State Crime: Current Perspectives*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.

31. Schabas, W. (2017). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge: Cambridge University Press.
32. Staub, E. (2011). *Overcoming Evil: Genocide, Violent Conflict, and Terrorism*. Oxford: Oxford University Press.
33. Sutherland, E. (1947). *Principles of Criminology*. Philadelphia: J.B. Lippincott.
34. Sykes, G., & Matza, D. (1957). Techniques of Neutralization. *American Sociological Review*, 22(6), 664–670.
35. Salehi, M. K., & Salmani-Farahmand, M. (2021). Analysis of the assassination of Iranian nuclear scientists from the perspective of domestic and international law. *Legal Civilization*, 9(4), 407–432. (In Persian)
36. Salehian, I., & Dehghani-Sanich, M. R. (2019). A study of crimes against humanity. *Journal of Social Sciences Studies*, 7(3), 83–97. (In Persian)
37. Times of Israel. (2025, June). Netanyahu calls Iran strike a defining moment. Times of Israel. Retrieved from <https://www.timesofisrael.com>
38. UN News. (2024, September). Netanyahu defends Israel at UN General Assembly. United Nations News. Retrieved from <https://news.un.org>
39. UN Reports. (2021). Report of the Independent International Commission of Inquiry. United Nations Publications.
40. UNHCR. (2022). Humanitarian Impact of Armed Conflicts. UNHCR Publications.
41. United Nations. (2021). Report on Middle East Security and Terrorism. UN Publications

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied